

# درباره ی اعتصاب



و. ای. لنین

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

## درباره ی اعتصاب

در مرتبه ی اول باید توضیحی برای وقوع و انتشار یافتن اعتصاب ها پیدا کنیم. هر کس که اعتصاب هایی را، چه از تجربیات شخصی خود و چه از گزارشات دیگران، و یا روزنامه ها، به خاطر بیاورد فوراً ملتفت می شود که هر جا که کارخانه های بزرگ برپا شده و بر شماره اشان افزوده می شود اعتصاب ها اتفاق می افتد و بسط می یابد. بندرت ممکن است که حتی یک کارخانه ی بزرگ از میان کارخانه هایی که صدها (و در برخی موارد هزارها) کارگر دارند پیدا کرد که در آن اعتصاب اتفاق نیفتاده باشد. زمانی که تعداد کارخانه های بزرگ در روسیه معدود بودند تعداد اعتصاب ها نیز کم بودند. ولی از زمانی که کارخانه های بزرگ چه در محلات صنعتی قدیمی و چه در شهرهای و دهات نوین شروع به زیاد شدن کردند، تعداد اعتصاب ها هم زیادتر شده اند.

به چه دلیلی تولید کارخانه های عمده همیشه منجر به اعتصاب می شود؟ به این دلیل است که سرمایه داری ناچار باید به مبارزه ی کارگران بر علیه کارفرمایان منجر شود و وقتی تولید به صورت عمده است این مبارزه ناچاراً صورت اعتصاب به خود می گیرد. این را توضیح می دهیم.

سرمایه داری نام آن نظامی است که در آن زمین، کارخانه ها، وسائل و غیره.... متعلق به تعداد کمی از ملاکین و سرمایه داران می باشد، در حالی که توده ی مردم یا اصلاً ساقط از هستی هستند یا دارای مایملک بسیار کمی می باشند و مجبورند خود را به صورت کارگر کرایه بدهند.

صاحبان زمین ها و کارخانه ها کارگران را کرایه می کنند و آن ها را به ساختن اجناس مختلف، از چه نوع فرقی نمی کند، و امیدوارند: اجناسی که بعداً در بازار به فروش می رسانند. به علاوه مزدی که صاحبان کارخانه ها به کارگران می دهند آن قدری است که فقط برای ادامه ی یک زندگی بخورونمیر برای خودشان و خانواده اشان کفایت می کند در صورتی که آن چه که کارگران مازاد بر این مقدار تولید می کنند، به صورت سود، به جیب کارخانه دار سرازیر می شود. بنابر این، تحت نظام سرمایه داری، توده ی مردم کارگران مزدور دیگران هستند، آن ها برای خودشان کار نمی کنند بلکه به خاطر دستمزد، برای کارفرمایان کار می کنند. قرین به عقل است که کارفرمایان همیشه کوشش در کم کردن دستمزد دارند؛ هر چه به کارگران کم تر بدهند سود خودشان بیش تر است. کارگران سعی می کنند که بیش ترین دستمزد ممکن را بدست بیاورند تا بتوانند برای خانواده اشان غذای کافی و سالم تهیه کنند، در خانه های خوب زندگی کنند، و مانند بقیه مردم لباس بپوشند نه بسان گدایان. بنابر این دایماً دعوانی بین کارگران و کارفرما بر سر دستمزد جریان دارد؛ کارفرما آزادست و کارگری را که به نظرش مناسب تر بیاید اجیر می کند و بنابر این دنبال ارزان ترین کارگر می رود. کارگر هم در انتخاب کارفرمای خودش آزاد است و بنابر این دنبال گران ترین کس می گردد؛ یعنی آن که بیش ترین مزد را بپردازد. یک کارگر، چه در شهر کار کند، چه خود را به مالک کرایه دهد و چه به یک دهقان ثروتمند، و یا یک مقاطعه کار و یا یک صاحب کارخانه، او همیشه با یک کارفرما طرف است و با او بر سر دستمزد دعوا دارد. ولی آیا برای یک کارگر تنها امکان دارد که به تنهایی مبارزه کند؟ تعداد افراد کارگر رو به ازدیاد است: دهقانان در حال خانه خراب

شدن هستند و از ده به سوی شهر و کارخانه ها فرار می کنند. ملاکین و صاحبان کارخانه ها در حال به کار انداختن ماشین آلاتی هستند که کارگران را از شغل هایشان محروم می سازد. در شهرها تعداد روزافزونی بیکار و در دهات بیش از پیش گدا پیدا می شود. برای هر کارگر دیگر دارد غیرممکن می شود که به تنهایی با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگر تقاضای دستمزد مناسبی بکند و یا به کم کردن دستمزدها رضایت ندهد، کارفرما به او خواهد گفت: بیرون! و اضافه خواهد کرد که دم دروازه تعداد زیادی مردم گرسنه وجود دارند که با خوشحالی حاضرند با دستمزد کم کار کنند.

وقتی که مردم تا حدی بیچاره شده باشند که همیشه تعداد زیادی بیکار در شهرها و دهات وجود داشته باشد و جانی که صاحبان کارخانه ها ثروت های کلان روی هم انبار می کنند و خرده مالکین توسط میلیونرها از میدان به در می شوند، آن وقت برای سرمایه دار ممکن می شود که کارگر را به کلی خرد کند، از او، و زن و فرزندانش هم، هم چنین، تا حد مرگ کار برده وار بکشد. مثلاً اگر نگاهی به مشاغلی که در آن ها کارگران موفق به جلب حمایت قانون از خودشان نشده اند و نمی توانند در مقابل سرمایه داران مقاومت نشان دهند ببینیم، مدت کار روزانه خارج از حد و حساب طولانی را، که گاهی سر از ۱۷-۱۹ ساعت می زند، ملاحظه خواهیم کرد، کودکان ۵ یا ۶ ساله را خواهیم دید که فشار کارشان بیش تر از حد طاقتشان است، یک نسل از کارگران دانماً گرسنه را خواهیم دید که به تدریج از گرسنگی می میرند. مثال: کارگرانی که در خانه ی خودشان برای سرمایه داران کار می کنند. به علاوه هر کارگری می تواند تعداد زیادی از این مثال ها را به خاطر بیاورد! حتی در رژیم های برده داری و فنودالی هم هیچگاه ستم کشیدگی زحمتکششان به دهشتناکی

ستم کشیدگی کارگران در رژیم های سرمایه داری، وقتی که آن ها نتوانند مقاومت نشان دهند و یا از حمایت قوانینی که اعمال دلخواهی کارفرمایان را محدود کند برخوردار شوند، نبوده است.

بنابر این کارگران برای این که از بی مقدار شدن خودشان تا چنین حدودی جلوگیری کنند یک مبارزه ی مایوسانه ای را شروع می کنند. از آن جا که می بینند که هر کدامشان به تنهایی در مقابل سرمایه داری کاملاً بی قدرت است و ستم سرمایه تهدید به نابود کردنشان می کند. شروع به طغیان دسته جمعی در مقابل کارفرمایان می کنند. اعتصابات کارگری شروع می شوند. در ابتدا کارگران غالباً نمی دانند که چه می خواهند، چون به اهداف اعمال خودشان آگاهی ندارند. تنها ماشین ها را خرد می کنند و یا کارخانه ها را خراب می کنند. فقط می خواهند خشم خود را به صاحب کارخانه ها نشان بدهند؛ نیروی دسته جمعی خود را امتحان می کنند تا بلکه بتوانند از یک وضعیت غیرقابل تحمل خارج بشوند؛ بدون این که بفهمند چرا موقعیتشان این قدر نومیدانه است و برای چه باید تلاش کنند. در تمام کشورها خشم کارگران در اول شکل طغیان های منفرد به خود گرفت. پلیس و کارخانه دارهای روسیه به آن ها «شورش» می گویند. در تمام کشورها این طغیان های منفرد از یک طرف به اعتصاب های کم و بیش صلح آمیز و از طرف دیگر به مبارزه ی همه جانبه ی طبقه ی کارگر برای آزادی خودش منجر شده.

اهمیت اعتصاب ها (یا وقفه در کار) برای مبارزه ی طبقه ی کارگر چیست؟ برای این که به این جواب بدهیم باید اول تصویر کامل تری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران، همان طور که دیدیم، توسط قراردادی بین کارگر و کارفرما تعیین می شود و اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کاملاً بی قدرت باشد،

واضح است که کارگران باید برای خواست هایشان به طور دسته جمعی مبارزه کنند و برای جلوگیری از این که کارفرما مزدها را پانین بیاورد و یا برای بدست آوردن مزد بیش تر مجبورند اعتصاب هایی سازمان دهند. این یک واقعیت است که در هر کشور سرمایه داری اعتصابات کارگری وجود دارند. همه جا، در تمام کشورهای اروپایی و آمریکایی، کارگران وقتی که متحد نیستند خود را زبون احساس می کنند و فقط به صورت دسته جمعی می توانند در مقابل کارفرما مقاومت نشان دهند. یا با اعتصاب کردن و یا با تهدید به اعتصاب، با تکامل سرمایه داری و باز شدن کارخانه ای بزرگ، و خلع ید افزون شونده خرده سرمایه داران توسط سرمایه داران بزرگ، احتیاج به مقاومت دسته جمعی کارگران بیش تر و بیش تر می شود، چرا که بیکاری زیاد می شود، رقابت سرمایه داران، که سعی می کند اجناس خود را به نازل ترین قیمت تولید کند، بیش تر می شود (که به این منظور می باید به کارگران هر چه کم تر دستمزد بدهند) و نوسانات صنعتی محسوس تر و بحران ها\* ملتهب تر می شوند. وقتی که صنعت شکوفان است، کارخانه داران سودهای کلانی می برند ولی اصلاً به فکر شریک کردن کارگران در سود نمی افتند. ولی با پیش آمدن بحران سعی می کنند که ضررها را به گردن کارگران بیندازند. در جوامع اروپایی لزوم اعتصابات در جامعه ی سرمایه داری تا حد توسط هرکسی شناخته شده که قوانین این کشورها تشکیل اعتصابات را منع

---

\* - ما در جای دیگر با تفصیل بیش تری به موضوع بحران ها در صنایع و اهمیت شان برای کارگران خواهیم پرداخت. در اینجا صرفاً خاطر نشان می کنیم که در طی سال های اخیر امور صنعتی در روسیه خوب پیشرفته اند. صنایع در حال "ترقی" بوده اند. لیکن اکنون (در پایان سال ۱۸۹۹) دیگر نشانه ی روشنی وجود دارد که این "ترقی" به یک بحران خواهد انجامید: دشواری هایی که در بازاریابی کالاها دیده می شود، ورشکستگی های کارخانه داران، خانه خرابی خرده صاحبکاران، و بلایای سهمناکی برای کارگران (بیکاری، کاهش دستمزدها و غیره).

نمی‌کنند. فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه بر ضد اعتصابات هنوز اعمال می‌شوند.

در هر صورت اعتصابات که ناشی از خود طبیعت جامعه سرمایه داری اند از آغاز مبارزه ی طبقه ی کارگر بر ضد این نظام جامعه خبر می دهند. رو به رو بودن سرمایه داران با کارگران منفرد و بی چیز یعنی بردگی مطلق کارگران. ولی وقتی این کارگران بی چیز با هم متحد شوند اوضاع تغییر می‌کند. هیچ ثروتی در دنیا به درد سرمایه دار نمی خورد مگر این که او بتواند کارگرانی پیدا کند که حاضر باشند نیروی کار خود را بر روی وسایل و موادی که متعلق به سرمایه دار است صرف کنند و ثروت تازه ای تولید کنند. تا وقتی که کارگران ناچارند به طور انفرادی با سرمایه داران معامله کنند، بسان بردگان واقعی باقی خواهند ماند که مجبورند برای بدست آوردن یک قرص نان مداوم به دیگران منفعت برسانند. که باید تا ابد خدمتکاران کرایه شده زبان بسته ای باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضاهای خود را به صورت دسته جمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر خر پول ها نشوند، بردگی آن ها به سر می آید، تبدیل به انسان می شوند؛ شروع می کنند به درخواست این که زحمت آن ها نباید فقط در خدمت ثروتمند کردن چند تن پرور باشد، بلکه باید آن هایی را که زحمت می کشند هم قادر سازد که مثل انسان های واقعی زندگی کنند. کارگران شروع به پیش کشیدن تقاضای آقا شدن می کنند. تقاضای این که زندگی آن ها باید نه آن طور که سرمایه داران و ملاکین برای آن ها در نظر گرفته اند بلکه آن طور که خودشان می خواهند باشد. بنابر این اعتصابات همیشه سرمایه داران را مملو از ترس می کند. چون که اعتصاب شروع از بین رفتن سروری آن هاست. یک سرود کارگری

آلمانی در مورد طبقه ی کارگر چنین می گوید: «تمام چرخ ها از چرخش باز می ایستند، اگر بازوان نیرومند شما آن را اداره کند». و واقعیت هم همین طور است: کارخانه ها، زمین های ملاکین، ماشین ها، خطوط راه آهن، و غیره همه مانند چرخ هایی در یک ماشین عظیم هستند. ماشینی که مواد مختلفی را استخراج می کند، عمل می آورد، و تحویل مقاصدشان می دهد. تمام این ماشین ها توسط کارگر کار می کنند. کارگری که زمین را شخم می زند، سنگ های معدن را استخراج می کند، کالا تولید می کند، خانه و کارگاه و راه آهن می سازد.

وقتی کارگران از کار کردن امتناع می کنند خطر باز ایستادن تمام ماشین می رود. هر اعتصابی به یاد سرمایه دار می اندازد که کارگران و نه آن ها آقایان واقعی هستند. کارگران که دارند حقوق خود را با صدای هر چه بلندتر اعلام می دارند و مطالبه می کند. هر اعتصاب به کارگران یادآوری می کند که موقعیتشان نامیدانه نیست و آنان تنها نیستند. ببینید اعتصابات هم بر روی خود اعتصاب کنندگان وهم بر روی کارگران کارخانه های مجاور یا در حول و حوش و یا کارخانه های همان رشته ی صنعتی چه تأثیر شگرفی دارد. در اوقات معمولی و صلح آمیز کارگر بدون غرولند کارش را می کند، با کارفرما جروبخت نمی کند، در مورد شرایط خودش هم بحثی ندارد. در موقع اعتصاب او خواست های خود را با صدای بلند اعلام می کند، تمام سوءاستفاده ها را به کارفرما خاطر نشان می سازد، مدعی حقوق خودش می شود، او دیگر فقط فکر خود و مزد خودش نیست بلکه در فکر تمام همکاران اش است که همراه با او ابزار را زمین گذاشته اند و بدون ترس از هیچ محرومیتی، برای خاطر آرمان کارگران به پا خاسته اند. هر اعتصاب مترادف با محرومیت های زیادی



برای توده‌ی زحمتکش است، محرومیت‌های وحشتناکی که فقط با بدبختی‌های دوران جنگ قابل مقایسه هستند - خانواده‌های گرسنه از دست دادن دستمزد، غالباً توقیف و اخراج از شهری که خانه و محل کارشان است. علیرغم تمام این رنج‌ها، کارگران به آن‌هایی که همکاران خود را ترک می‌کنند تا با کارفرمایان قرارداد ببندند با دیده‌ی حقارت می‌نگرند. علیرغم تمام این رنج‌هایی که با اعتصاب همراه است، کارگران کارخانه‌های مجاور از مشاهده‌ی این که رفقایشان در مبارزه درگیر شده‌اند شهادت‌نویسی پیدا می‌کنند. «مردانی که برای خم کردن پشت یک بورژوا این قدر تاب می‌آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را درهم بشکنند.» این گفته یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیزم، انگلس، در مورد اعتصابات کارگران انگلیسی است.

غالباً کافی است که یک کارخانه اعتصاب کند تا این که اعتصاب فوراً در تعداد زیادی کارخانه شروع شود. چقدر اعتصاب‌ها بر روحیه‌ی کارگران تأثیر می‌گذارد و چطور آن کارگرانی را که می‌بینند رفقایشان چگونه دیگر برده نیستند و فعلاً اگر برای مدتی هم که شده با ثروتمندان برابر شده‌اند، متأثر می‌سازد! هر اعتصابی اندیشه‌ی سوسیالیزم را به شدت به فکر کارگران می‌اندازد. اندیشه‌ی مبارزه‌ی تمام طبقه‌ی کارگر برای آزادی از ستم سرمایه. غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه و یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع یک اعتصاب بزرگ تقریباً هیچ چیزی راجع به سوسیالیزم نمی‌دانستند و حتی بندرت راجع به آن فکر کرده بودند، ولی بعد از اعتصاب گروه‌ها و دستجات مطالعه خیلی در میان آن‌ها مرسوم شده و تعداد بیش‌تر و بیش‌تری از کارگران به سوسیالیزم گرویده‌اند.

اعتصاب به کارگران می آموزد که بفهمند که قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه نهفته است. به آن ها می آموزد که فقط راجع به کارفرمایان خودشان و یا کارگران همکار خودشان فکر نکنند بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه ی سرمایه دار و تمام طبقه ی کارگر را در نظر بگیرند. وقتی که یک کارخانه دار که از ثمره ی زحمت چندین نسل از کارگران میلیون ها انباشت کرده است از اضافه کردن یک مبلغ جزئی بر دستمزدها امتناع می ورزد و یا حتی کوشش می کند که مزدها را به یک سطح باز هم کم تری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت نشان دهند هزاران خانواده گرسنه را بیرون می ریزد، بر کارگران روشن می شود که طبقه ی سرمایه دار در کل، دشمن کل طبقه ی کارگر است و کارگران تنها می توانند روی خودشان و عمل متحدشان حساب کنند.

غالباً اتفاق می افتد که کارخانه داران حداکثر سعی خود را می کنند که خود را خیرخواه نشان دهند و کارگران را فریب دهند و بهره کشی خود را با وعده های دروغین و خرده رشوه دادن پنهان کنند. اعتصاب همواره با نشان دادن این که «خیرخواه» آن ها گرگی در لباس میش است این فریب را با یک ضربت نابود می کند.

به علاوه، اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه داران بلکه به ماهیت دولت و قوانین نیز باز می کند. همان طور که کارخانه داران سعی می کنند که خود را خیرخواه نشان دهند، مأمورین دولت و نوکران آن ها هم کوشش می کنند که به کارگران اطمینان دهند که تزار و دولت تزاری، همان طوری که عدالت اقتضا می کند، همانقدر در فکر کارفرمایان هستند که کارگران، کارگر درباره قوانین چیزی نمی داند، با مأمورین دولت هم که

تماس ندارد، بخصوص با آن هایی که پُست های بالاتری دارند، در نتیجه اغلب همه ی آن ها را باور می کند. بعد اعتصاب پیش می آید. دادستان کل، بازرس کارخانه، پلیس و غالباً نیروهای ارتش در جلوی کارخانه ظاهر می شوند. کارگران در می یابند که قانون را شکسته اند: کارفرمایان قانوناً مجازند که گرد هم جمع شوند و علناً در مورد راه های پائین آوردن دستمزد های کارگران بحث کنند. ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند جنایت کار محسوب می شوند! کارگران از خانه هایشان بیرون انداخته می شوند، پلیس دکان هایی را که کارگران می توانند از آن ها جنس نسیمه بخرند می بندد حتی وقتی که رفتار کارگران کاملاً صلح آمیز است کوشش به عمل آورده می شود که سربازان را ضد کارگران تحریک کند. حتی به سربازان دستور داده می شود که به کارگران شلیک کنند و همان وقتی که آن ها با تیراندازی از پشت به کارگران در حال فرار، کارگران بدون اسلحه را می کشند، خود تزار مراتب قدردانی خود را به نیروهای نظامی می فرستد (به همین ترتیب تزار از نیروهای نظامی که کارگران در حال اعتصاب را در یاروسلاول در سال ۱۸۹۵ کشته بودند تشکر کرد) کم کم بر هر کارگری روشن می شود که دولت تزاری بدترین دشمن آن هاست. چرا که از سرمایه داران دفاع می کند و دست و پای کارگران را می بندد. کارگران شروع می کنند بفهمیدن این که قوانین فقط برای منافع سرمایه داران ساخته شده اند، که مأمورین دولت از این منافع محافظت می کنند؛ که دهان توده ی کارگر را بسته و به او اجازه نمی دهند که احتیاجات خود را اعلام کند؛ که طبقه ی کارگر باید برای خودش حق اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه ی کارگری، حق شرکت در مجمع ملی را که قوانین را تصویب می کند؛ و بر اجرای آن ها نظارت می کند بدست بیاورد. دولت

خودش به خوبی می داند که اعتصاب چشم کارگران را باز می کند و به همین دلیل این چنین از اعتصاب می ترسند و برای این که اعتصاب هر چه زودتر دفاع شود متوسل به هر کاری می شوند. بی دلیل نبود که یکی از وزرای داخلی آلمان که بد نامیش در پیگرد مستمر سوسیالیست ها و کارگران آگاه شهرت یافته بود در مقابل نمایندگان دولت اظهار داشت «در پشت هر اعتصاب ازدهای انقلاب خوابیده است» هر اعتصابی این مطلب را که دولت دشمن آن هاست و طبقه ی کارگر باید خود را برای مبارزه بر علیه دولت و برای حقوق مردم آماده کند در کارگران تقویت می کند و تکامل می دهد. بنابر این اعتصاب ها به کارگران می آموزد که با هم متحد شوند، به آن ها نشان می دهد که آن ها فقط وقتی متحد باشند می توانند بر علیه سرمایه داران مبارزه کنند. اعتصاب به کارگران می آموزد که بر علیه تمام کارخانه داران و بر علیه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیست ها اعتصاب را «مکتب جنگ» می نامند. مکتبی که در آن کارگران یاد می گیرند که با دشمنانشان برای آزادی تمام مردم، تمام آن هایی که زحمت می کشند، از زیر یوغ مأمورین دولت و سرمایه جنگ کنند.

لیکن «مکتب جنگ» خود جنگ نیست. وقتی که اعتصاب در میان کارگران شایع است، برخی از کارگران (از جمله برخی از سوسیالیست ها) گمان می برند که طبقه ی کارگر می تواند خود را فقط به اعتصاب ها، صندوق اعتصاب، و یا مجامع اعتصاب محدود کند. که فقط با اعتصاب تنها طبقه ی کارگر می تواند بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی حاصل و حتی آزادیش را کسب کند. وقتی که کارگران می بینند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه ی کارگر متحد و حتی اعتصاب های کوچک وجود دارد بعضی ها فکر می کنند که کافی

است که طبقه ی کارگر یک اعتصاب عمومی در سراسر کشور تشکیل دهد تا این که کارگران هر چه را که می خواهند از سرمایه داران و دولت بگیرند. این عقیده در کشورهای دیگر هم در دورانی که جنبش طبقه ی کارگر در مراحل اولیه ی آن بود و کارگران هنوز خیلی بی تجربه بودند ابراز شده بود. این عقیده اشتباه محض است. اعتصاب ها یکی از راه هایی هستند که کارگران از آن در مبارزه برای آزادی خودشان استفاده می کنند. ولی تنها راه آن نیست و اگر کارگران نظر خود را به راه های دیگر مبارزه نیز معطوف نکنند، رشد و موفقیت های طبقه ی کارگر را کُند خواهند کرد. درست است که اگر اعتصاب ها بخواهند موفقیت آمیز باشند صندوق اعتصاب برای تأمین کارگران در طول اعتصاب لازم است. این صندوق های کارگری (معمولاً صندوق های کارگران در شعبه های مختلف صنعت یا صنف و یا در یک کارخانه) در تمام کشورها برقرارند؛ ولی این جا، در روسیه، این کار بخصوص اشکال دارد چون که پلیس رد آن را بر می دارد، پول ها را ضبط می کند، کارگران را توقیف می کند. البته کارگران می توانند از پلیس پنهان کنند، و طبیعتاً این گونه صندوق ها خیلی با ارزش هستند و ما نمی خواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آن ها را تدارک نبینند. ولی نباید تصور شود که صندوق اعتصاب تا وقتی که از لحاظ قانونی ممنوع است می تواند تعداد زیادی اعانه دهنده به خود جلب کند و تا وقتی که عضویت چنین تشکلاتی ناچیز است صندوق اعتصابات خیلی مفید واقع نخواهد شد. به علاوه، حتی در کشورهایی که اتحادیه های کارگری علناً وجود دارند و مبالغ کلانی در اختیارشان است، طبقه ی کارگر هنوز نمی تواند مبارزه ی خود را به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است یک کج و کولگی در اوضاع صنعت پیدا شود (بحران مانند آن چه که دارد در روسیه نزدیک

می‌شود) تا این که کارخانه داران، حتی به طور عمدی، ایجاد اعتصاب کنند چون به نفع آن هاست که برای مدتی کار را تعطیل کنند. و وجوه صندوق کارگران را به آخر صندوق برسانند. بنابر این کارگران تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند خود را به عملیات اعتصابی و اجتماعات اعتصابی محدود کنند. دوماً اعتصاب‌ها فقط وقتی می‌توانند موفقیت‌آمیز باشند که کارگران بتوانند وقت مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، وقتی که می‌دانند چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، و وقتی که با سوسیالیست‌ها تماس دارند و می‌توانند توسط آن‌ها اعلامیه و جزوات بدست بیاورند. هنوز تعداد چنین کارگرانی در روسیه خیلی کم است و هر کوششی برای زیاد کردن تعداد چنین کارگرانی، برای شناساندن آرمان طبقه ی کارگر به توده های کارگر و آشنا کردن آنان با سوسیالیزم و مبارزه ی طبقه ی کارگر باید به عمل آورده شود. این وظیفه ای است که سوسیالیست‌ها و کارگران آگاه باید انجام آن را مشترکاً و با تشکل دادن حزب سوسیالیستی طبقه ی کارگر به این منظور به عهده بگیرند. سوماً اعتصاب‌ها همان طور که دیدیم به کارگران تمام کشورها آموخته اند که برای حقوق کارگران و به طور کلی حقوق ملت، بر علیه دولت مبارزه کنند. همان طور که گفتیم فقط یک حزب سوسیالیستی طبقه ی کارگر می‌تواند این مبارزه را با شایع کردن مفاهیم صحیحی از دولت و آرمان طبقه ی کارگر انجام دهد. در فرصت دیگری اختصاصاً راجع به این که چگونه اعتصاب‌ها در روسیه رهبری می‌شوند و چگونه کارگران آگاه باید از آن استفاده کنند بحث خواهیم کرد. این جا فقط لازم است اشاره کنیم که اعتصاب‌ها، همان طور که گفتیم «یک مکتب جنگ» هستند و نه خود جنگ و اعتصاب‌ها فقط یک وسیله ی مبارزه و فقط یک جنبه ی جنبش طبقه ی کارگر

هستند. کارگران باید از اعتصاب های تک افتاده فراتر رفته، همان طور که عملاً در تمام کشورها دارند می روند، و به مبارزه ای برای تمام طبقه ی کارگر برای آزادی تمام کسانی که زحمت می کشند بپیوندند. وقتی که تمام کارگران آگاه سوسیالیست شوند، یعنی وقتی که آن ها برای این آزادی مبارزه کنند هنگامی که آن ها در سراسر کشور برای انتشار سوسیالیسم در میان کارگران و آموختن تمام روش های مبارزه بر علیه دشمنانشان متحد شوند، وقتی که آن ها یک حزب سوسیالیستی کارگری بنا کنند که برای آزادی کل مردم از ستم دولت و آزادی تمام کارگران از زیر یوغ سرمایه مبارزه می کند. فقط آن وقت طبقه ی کارگر جزء اساسی از آن جنبش عظیم کارگری تمام کشورها، که تمام کارگران را متحد می کند و پرچم سرخ که بر آن این کلمات نوشته شده را می افرازد خواهد شد:

«کارگران تمام کشورها متحد شوید»

ترجمه از مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی، چاپ مسکو، ۱۹۶۴، جلد چهارم، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۹.

**منبع: کندوکاو شماره ۳ (۱۳۵۴)**

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲



نشر کارگری سوسیالیستی